

هویت ایرانی - اسلامی و امنیت پایدار جمهوری اسلامی

ابراهیم حاجیان^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۳/۲۴

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره چهاردهم - بهار ۱۳۹۱

چکیده

مسئله و دغدغه اصلی مقاله پیش رو بررسی رابطه هویت‌های جمعی در ایران و مشخصاً هویت ملی (یا ایرانی) و هویت مذهبی (یا اسلامی) با هویت امنیت پایدار است. فرضیه اصلی نگارنده آن است که رابطه میان هویت‌های متنوع موجود در جامعه ایران عامل اصلی تحقق امنیت پایدار است. بر این اساس در ابتدا به بررسی نسبت امنیت پایدار و هویت به لحاظ نظری پرداخته و سپس مفهوم هویت ایرانی و اسلامی بررسی شده است. در بررسی وضعیت موجود، رابطه میان هویت ایرانی و اسلامی ترکیبی و هم‌نشینی و عدم مزاحمت بوده و هست. برای تحقق امنیت پایدار نیز راهبرد امنیتی کشور باید به سمت تقویت رویکرد وحدت در کثرت و ترکیب‌گرایی میان انواع هویت‌های جمعی اعم از ملی، اسلامی و قومی (و حتی هویت مدرن) باشد. برای تحقق شرایط امنیت پایدار باید درصدد تقویت رابطه میان فرهنگی و کاهش حساسیت‌های بین فرهنگی میان پیروان و علاقه‌مندان به انواع خرده‌هویت‌های موجود در جامعه ایران بود. به طور مشخص برقراری امنیت پایدار در جمهوری اسلامی منوط به پیوندزنی و تعامل میان هویت‌های متعدد فرهنگی و اجتماعی است و باید ظرفیت‌های تکنیکی و مهارت‌های ارتباطی برای افزایش تعاملات بین فرهنگی ارتقا و افزایش یابد.

واژگان کلیدی

هویت ایرانی اسلامی، هویت دینی، امنیت پایدار، روابط میان فرهنگی.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه



بر اساس نظریه‌های جدید امنیتی، تحقق و تداوم شرایط مطلوب امنیتی و وضعیت امنیت پایدار در تمام جوامع و کشورهای در حال تحول و پیشرفت، ربطی وثیق با متغیرهای فرهنگی-اجتماعی آن جوامع دارد. از میان این متغیرهای متعدد، مقوله هویت‌های جمعی جایگاهی برجسته دارد. هویت موجد و زمینه‌آسای شکل‌گیری عام‌گرایی و همبستگی ملی و از منابع مهم قدرت ملی و اقتدار ملی است. در واقع، برخورداری یک اجتماع ملی از هویت قومی و مستحکم و شهروندانی متعهد به ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی در کاهش تهدیدهای امنیتی مؤثر است و از سوی دیگر، با نگاهی ایجابی رضایت‌کنشگران از شرایط سیاسی-اجتماعی را فراهم می‌کند. هم‌چنین هویت قوی و منسجم پیگیری و تأمین منافع ملی را از طریق انگیزه‌بخشی به نخبگان سیاسی، تولید اقتدار فرهنگی و افزایش توان و قدرت نرم در یک دولت ممکن می‌سازد. به ویژه هنگامی که از امنیت پایدار و نظم درازمدت سخن به میان می‌آید، موضوع هویت اهمیت بیشتری می‌یابد و نقش آن برجسته‌تر می‌شود. بر این اساس سؤال‌های اصلی مقاله حاضر این است:

۱. هویت جمعی (و مشخصاً هویت ایرانی-اسلامی) چه نقشی در تکوین و تولید امنیت پایدار می‌تواند ایفا کند؟ به عبارتی، تأثیر و سهم هویت ایرانی-اسلامی در شکل‌دهی امنیت پایدار چگونه است؟ هدف از طرح این سؤال رابطه‌ابزاری و تسهیل‌کنندگی هویت‌های جمعی با امنیت پایدار جمهوری اسلامی است. در اینجا هویت به مثابه متغیری مستقل که در تعیین و تثبیت شرایط امنیت پایدار دخالت دارد، مطرح می‌شود. ناگفته پیداست فرض اساسی نگارنده آن است که هویت یکپارچه و منسجم با وجود تنوعات موجود در آن به شیوه‌ها و کانال‌هایی متعدد برای سمت‌دهی بر امنیت پایدار مؤثر است.

۲. هویت ایرانی-اسلامی به چه ترتیبی و با چه ملاحظاتی می‌تواند در شکل‌دهی به فرایندهای امنیتی مؤثر باشد؟ مطلب مهم آن است که هویت جمعی با چه شرایط و آرایش و ترتیباتی می‌تواند منشأ اثر مثبت در امنیت پایدار باشد؟ در اینجا باید به این نکته یا فرض اساسی اشاره کرد که هویت‌های جمعی به شرط هماهنگی، هم‌نشینی و سازگاری درونی (میان انواع هویت‌های متکثر) و نیز انطباق و سازگاری با سایر ابعاد نظام فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌توانند موجب امنیت پایدار شوند.

۳. هویت ایرانی-اسلامی (و در کل انواع هویت‌های جمعی) در شرایط امنیت پایدار چگونه باید باشد؟ در واقع، هویت به مثابه یکی از ارکان و پایه‌های امنیت



پایدار در شرایط مطلوب از چه مختصاتی برخوردار خواهد بود؟ (یا باید برخوردار باشد؟) در اینجا دغدغه اصلی آن است که هویت‌های جمعی به مثابه جزئی از امنیت پایدار، به عنوان هدف و نه ابزار تأمین امنیت پایدار، با توجه به شرایط خاص جمهوری اسلامی ایران از چه ویژگی‌های برخوردارند؟ به سخن دیگر، انتظار ما (به عنوان محقق و پژوهشگر امنیت ملی و نیز طراحان سیاست‌های کلان فرهنگی و امنیتی کشور) از هویت ایرانی-اسلامی در چشم‌انداز آینده و در وضعیت پایداری امنیت چگونه است؟ فرضیه اجمالی آن است که هویت ایرانی-اسلامی در وضعیت امنیت پایدار ذاتاً متکثر و متنوع و در عین حال، واحد یکپارچه است (و خواهد ماند). به عبارتی، هویت مطلوب و مرجع (مورد انتظار) در آینده جامعه ایرانی باید از الگوی وحدت در کثرت پیروی کند و البته تحقق آن دور از واقع و انتظار نیست. بنابراین، دغدغه مهم، نحوه تعامل و روابط میان انواع هویت‌های جمعی در ایران است. بر این اساس سؤال‌های محوری این نوشتار را می‌توان به نحو ذیل ساماندهی کرد:

۱. بررسی نقش هویت ایرانی-اسلامی به مثابه ابزار و روش تأمین امنیت پایدار
 ۲. تعیین وضعیت هویت ایرانی-اسلامی در شرایط تحقق امنیت پایدار
- اما پیش از ورود به مباحث اصلی مقاله، نگارنده ناگزیر است برداشت و نگرش خود را درباره مفهوم امنیت پایدار و ابعاد آن واکاوی و تبیین کند. سپس اشاراتی به رابطه نظری هویت و امنیت خواهد شد و با مرور مفهوم و وضعیت کنونی هویت‌های جمعی در ایران سؤال‌های اساسی مقاله بررسی می‌شود.

برداشت‌های مطرح از امنیت پایدار

در ذات مفهوم امنیت، عنصر پایداری هم وجود دارد چون تأمین امنیت در شکل صحیح و واقعی خود، برخلاف تصور سطحی و ابتدایی که ممکن است بین عده‌ای از افراد، گروه‌ها یا دولت‌ها مطرح باشد، در گرو تداوم و تثبیت شرایط در طول زمان است. بنابراین به صرف رواج برداشت غلط یا رفتارها یا سیاست‌های خاص امنیتی مغایر پایداری امنیت نباید دنبال جعل واژه یا مفهومی جدید بود. این کار به این معنی است که برداشتی سطحی از مفاهیم درباره هر موضوعی ممکن است و این مسئله نباید موجب تولید ادبیات جدید شود. بنابراین، باید تأکید کرد که امنیت در ذات خود عنصر تداوم در طول زمان را دارد. با این حال به منظور جلب توجه فعالان، نخبگان و سیاست‌گذاران امنیتی و تأکید بر این عنصر جوهری (تداوم



اوضاع امنیتی)، جعل و به کارگیری این اصطلاح مفید به نظر می‌رسد تا شاید از رهگذر این مفهوم‌پردازی، نگاه‌هایی عمیق‌تر در مراجع سیاست‌گذاری امنیتی و کنشگران این حوزه فراهم آید. بنابراین در ابتدا ارائه برداشتی اجمالی از مفهوم پایداری ضروری می‌نماید.

مفهوم پایداری

«پایداری»^۱ از نظر لغوی عبارت از «تاب آوردن (تحمل و امتداد یافتن)»، «دوام» و «برقراری و ماندگاری یا در سطحی ویژه» است. از نظر اصطلاحی و به معنی وسیع خود، به توانایی جامعه، اکوسیستم یا هر نظام جاری برای تداوم کارکرد در آینده نامحدود گفته می‌شود، بدون اینکه به اجبار در نتیجه تحلیل رفتن منابع که نظام به آن وابسته است یا به دلیل تحمیل بار بیش از اندازه روی آنها، به ضعف کشیده شود. از سوی دیگر، توانایی نظام برای استقامت و پایایی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به میزان ارتباطی وابسته است که نظام با محیط بیرونی برقرار می‌کند. به عبارتی، پایداری نظام به طور کامل به قابلیت نظام برای سازگاری و انطباق، تغییر و تحول و واکنش نسبت به محیط وابسته است. از آنجا که محیط همواره در حال تغییر است، این فرایند، پویا و حساس است. بنابراین، نظام پایدار به کارکرد مناسب درونی و به رابطه سازگار با محیط و به عبارت بهتر، به پایداری درون و به پایداری بیرون (در تعامل با محیط) نیازمند است تا در مجموع به عنوان نظام پایدار عمل کند (زاهدی و نجفی، زمستان ۱۳۸۵: ۴۸).

بر این اساس، پایداری به دو نوع پایداری بیرونی و پایداری درونی تقسیم می‌شود. پایداری بیرونی به معنی پایداری در چهار بُعد اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، سیاسی و برقراری ارتباط با محیط‌های چهارگانه مذکور است. در نتیجه، این چهار پایداری به هم مربوط‌اند و پایداری یکی بدون پایداری دیگری ممکن نیست. پایداری درونی حاصل کارکرد و روابط پیچیده عناصر سیستم است. از آنجا که کم و کیف این عناصر از سیستمی به سیستم دیگر متفاوت است، کارکرد و در نتیجه آن، پایداری سیستم‌ها نیز با یکدیگر تفاوت دارد. هم‌چنین پایداری درونی رابطه‌ای پیچیده با پایداری بیرونی دارد که مسئله را بسیار پیچیده می‌کند. به عبارت دیگر، کارکرد عناصر درونی و پایداری آن، امکان پایداری بیرونی را فراهم می‌آورد، و شرایط محیطی و پایداری بیرونی، روی کارکرد و پایداری درونی اثر می‌گذارد (همان، ص ۶۶).



اما برداشت‌ها، تصورات یا ایده‌هایی که در طرح مفهوم امنیت پایدار مطرح می‌شوند (و همگی ناشی از بن‌بست رسیدن، ابهام و عدم کارآمدی سیاست‌های امنیتی رایج‌اند) عبارت‌اند از:

۱. امنیت پایدار به معنای تحقق شرایط باثبات^۱ و اوضاعی است که عمر نظام سیاسی تداوم یابد و با چالش‌ها و تحرکات براندازانه مواجه نشود. در اینجا دو ویژگی مهم با استفاده از ایده دیوید ساندرز در کتاب الگوهای بی‌ثباتی سیاسی مطرح شده است: نخست، عنصر زمان و تداوم وضعیت در طول زمان؛ دوم، فقدان یا کاهش دو دسته از تحرکات بی‌ثبات‌کننده یعنی نبود تحرکات بی‌ثبات‌کننده (چالش‌ها) و فقدان تحرکات براندازانه. از این جهت، شاخص امنیت پایدار نبود دغدغه بی‌ثباتی برای نظام سیاسی در آینده دور خواهد بود. به عبارت مشخص‌تر، ثبات ناظر بر فقدان نسبی برخی انواع حوادث سیاسی بی‌ثبات‌کننده است که خواه به صورت تغییر در خلوت، خواه به صورت مسالمت‌آمیز یا حتی خشونت‌آمیز به چالش با قدرت سیاسی موجود با خودساختار اقتدار سیاسی می‌انجامد (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱).

ساندرز با تأکید بر مفهوم تجربی و قابل اندازه‌گیری بی‌ثباتی سیاسی، شاخص‌های تغییر و چالش در یک نظام سیاسی را به نحو ذیل بیان کرده است که تا حدود زیادی ابعاد امنیت پایدار، دست‌کم در سطح درون‌کشوری را نشان می‌دهد:

تغییر در هنجارهای رژیم تغییر در نوع نظام حزبی تغییر در وضعیت نظامی- غیرنظامی	}	تغییر رژیم
--	---	------------

تغییر در قدرت اجرایی مؤثر تغییرات کابینه	}	تغییر حکومت
---	---	-------------

اقدامات تجربه‌طلبی موفق	}	تغییر جامعه
-------------------------	---	-------------

ترور، اقدامات جنگ تروریستی و تروریسم سیاسی مرگ‌های ناشی از خشونت سیاسی شورش تلاش برای کودتا	}	چالش‌های خشونت‌آمیز
--	---	---------------------

1. Stable

اعتصابات سیاسی یا تهدید به اعتصاب
اعتراض آمیز
حرکت انتقادی مخالفین
سخنرانی‌های ضد حکومتی توسط رهبران فکری
منبع: (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۶)

چالش‌های مسالمت‌آمیز تظاهرات

در اینجا تغییرات حکومت، رژیم و جامعه و نیز ابعادی مثل کودتا، خشونت، اعتراض و جنگ داخلی در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین اگر ابعاد براندازی نرم به بند آخر افزوده شود و از نظر روش‌شناختی رویکرد فازی وجود داشته باشد، این رویکرد ابعاد و امنیت پایدار را دربرمی‌گیرد.

۲. امنیت پایدار به معنای امنیت همه سطوح یا مراجع؛ به این ترتیب که امنیت پایدار متضمن تمامی مراجع یا سطوح امنیت می‌شود و به این معنی است که امنیت تمامی مراجع امنیت تأمین و حفظ شود. به طور مشخص امنیت پایدار به معنی حفظ امنیت دولت، حفظ امنیت گروه‌ها و نهادهای مدنی (امنیت اجتماعی)، حفظ امنیت افراد، حفظ امنیت مؤسسات و شرکت‌ها و... است، به نحوی که تأمین و پیگیری امنیت یکی از این سطوح، ناقض سایر سطوح یا مراجع امنیت نشود.

۳. امنیت پایدار به معنای امنیت همه‌جانبه؛ در امنیت پایدار تمامی ابعاد و لایه‌های امنیت توأمان باید محقق شود و تناقضی و تعارضی میان آنها پدید نیاید. به عبارتی، تعادل و توازن^۱ میان تمام ارکان امنیت شامل امنیت دولتی (بی‌ثباتی سیاسی و نبود تحرکات براندازانه)، امنیت اجتماعی (به معنای حفظ هویت فرهنگی جامعه)، امنیت سیاسی (به معنای حفظ امنیت گروه‌ها، نهادها و احزاب)، امنیت اجتماعی (به معنای تأمین اجتماعی، رفاه و بهزیستی و کاهش جرایم)، امنیت اقتصادی، امنیت نظامی یا دفاعی، امنیت مرزی، امنیت منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی میان سیاست‌های امنیتی به وجود آید. به سخن دیگر، امنیت پایدار به معنی توان یک نظام برای پیگیری هم‌زمان سیاست‌های امنیتی در تمام سطوح و ابعاد بدون فروگذار کردن یا نادیده گرفتن سطوح خاص یا اولویت بخشیدن به بعدی ویژه از امنیت ملی تلقی می‌شود. عنصر جوهری در اینجا تعادل و توازن و هماهنگی است.

۴. امنیت پایدار به معنای توجه هم‌زمان به دو جهت‌گیری کلان رفع تهدیدها (با نگاه سلبی) و تأمین رضایت، عدالت، برابری، مشارکت، اعتماد، سرمایه اجتماعی،

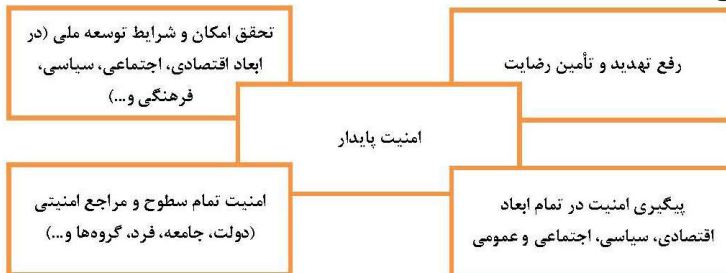


انسجام و یکپارچگی (با نگاه ایجابی) و در کنار این دو، امکان پیگیری و تأمین منافع ملی در سطح نظام منطقه‌ای و بین‌المللی است. امنیت پایدار در اینجا شامل یا مبتنی بر هر دو جهت کاهش تهدید و تأمین رضایت است.

۵. امنیت پایدار به معنای هماهنگی سیاست‌های کلان توسعه‌ای (توسعه ملی) و تغییرات و اصلاحات سیاسی- اقتصادی و فرهنگی با حفظ ثبات نظام سیاسی؛ از آنجا که معمولاً توسعه اقتصادی و اجتماعی در جهان سوم موجب چالش‌های امنیتی می‌شود، امنیت پایدار را می‌توان به منزله شرایط خروج از این اوضاع تعریف کرد تا پیگیری سیاست‌های اصلاحی و توسعه‌ای تناقضی با حفظ مرزهای اساسی و بنیادین سیستم سیاسی نداشته باشد. افزون بر اینها، امنیت پایدار باید به تحقق اهداف توسعه ملی نظر داشته باشد و امکان آن را مهیا سازد (و البته این گزاره به معنای نفی تأثیر توسعه بر امنیت نیست).

۶. امنیت پایدار که در مقابل امنیت سطحی، روتین، ناپایدار و شکننده قرار می‌گیرد، به معنای حفظ هویت‌های متنوع فرهنگی و امکان حفظ بیان‌های فرهنگی اعضای جامعه در طول زمان تعریف می‌شود. در واقع، در امنیت پایدار انسان و جامعه محورند و نه الزاماً دولت و حکومت. بر مبنای نظریه عقلانیت تفاهمی و ارتباط و با پرهیز از رویکرد صرفاً پوزیتیویستی و کمی‌گرایانه، امنیت پایدار به معنای حاکمیت فرهنگ گفت‌وگویی و تعامل مثبت میان کنشگران و نخبگان یک جامعه، به ویژه آنها که از نظر فرهنگی متفاوت‌اند، تعریف می‌شود.

در مجموع، امنیت پایدار به معنی تداوم حیات یک نظام سیاسی (و اجتماع ملی) در طول زمان است که از طریق ایجاد توازن و تعادل در تأمین امنیت مراجع مختلف و سطوح و ابعاد آن امنیت محقق و موجب رفع و مقابله با تهدیدها، و تأمین رضایت و مشارکت عمومی می‌شود و امکان پیگیری سیاست‌های توسعه ملی را فراهم می‌کند.



شکل ۱: ابعاد مفهومی امنیت پایدار



از نگاه جامعه‌شناختی و با رویکرد پارسونزی، امنیت پایدار متضمن ابعاد زیر است:
۱. حفظ امنیت اجتماع: ایجاد وفاق، نظم اجتماعی، همبستگی، اجماع، همدلی و انسجام ملی
۲. حفظ امنیت اقتصادی: حفظ منابع نایاب، تمامیت ارضی، رفاه و یکپارچگی سرزمینی

۳. حفظ امنیت سیاسی: حفظ نظام سیاسی و ایده دولت و استقلال آن
۴. حفظ امنیت فرهنگی: حفظ ارزش‌های اساسی نظام و هویت نظام اجتماعی
خلاصه آنکه امنیت پایدار در پرتو اتخاذ رویکرد امنیتی معطوف به کنار گذاشتن تصور قدرتی دولت و انسان (و سایر نهادهای سنتی)، توجه به شرایط و اقتضانات محیطی، عطف توجه به عدالت و برابری، توجه به مشارکت وفاق بین هویت‌های موجود فرهنگی، انعطاف‌پذیری، پیروی از نگرش سیستمیک و همه‌جانبه‌نگرایانه، نگاه نظام‌مند و کل‌گرایانه و استفاده عاقلانه از منابع موجود به دست می‌آید.

رویکردهای امنیتی هویت‌محور

در نظریه باری بوزان، برخلاف رویکرد کلاسیک که فقط بر خاستگاه خارجی تهدیدها و ماهیت صرفاً نظامی تهدیدها تأکید داشت، در برداشت نرم‌افزاری به عوامل اقتصادی، زیست‌محیطی، روابط دولت و ملت و نیز توان یکپارچه‌سازی یا ملت‌سازی^۱ تأکید می‌شود (بوزان، ۱۳۸۱، ۴۰۷-۴۰۴). به طور خلاصه باید گفت مرجع امنیت در مکتب کپنهاک «جامعه» است (شریف، ۱۳۸۳، ۳۶۳-۳۴۵) و هر روندی که تأثیرات نامطلوبی بر الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، کار جمعی، هویت، عادات مذهبی و ملی اثر گذارد، تهدیدهای فرهنگی و هویتی به شمار می‌آید. هم‌چنین در رویکرد رابرت ماندل امنیت سیاسی- فرهنگی به معنی توانایی جامعه برای تداوم بخشیدن به ویژگی‌های سیاسی- فرهنگی بنیادی خود در شرایط معقول و در مقابل تهدیدهای احتمالی یا واقعی در نظر گرفته شده است (همان، ص ۱۴۹).

فکر اساسی فراسوی این بعد از امنیت، همان‌گونه که باری بوزان بر آن تأکید کرده، آن است که توانایی جامعه برای تداوم بخشیدن به ویژگی‌های (سیاسی و فرهنگی) بنیادی خود، تحت شرایط متحول و در مقابل تهدیدهای احتمالی یا واقعی به معنی امنیت اجتماعی یا همان امنیت است. علاوه بر ایده‌های باری بوزان و رابرت ماندل، مسئله امنیت هویت توسط گیدنز نیز مطرح شده است. وی با طرح بحث جهانی شدن (به معنای کوتاه شدن ارتباطات و فشرده شدن زمان

1. Nation- building



و مکان) بر آن است که افراد، کنشگران و جوامع در دوران جدید با مشکل یا مسئله‌ای جدید به نام «امنیت هستی‌شناختی» روبه‌رو می‌شوند (گیدنز ۱۳۷۹: ۶۵). امنیت هستی‌شناختی^۱ بعدی جدید است که از سوی آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، مطرح و بر اثر طرح افق‌های جدید معرفتی در مطالعات امنیتی، این ایده در دهه اخیر بر ابعاد امنیت افزوده شده است. این بعد از امنیت متأثر از چندین مکتب نظری و عملی نظیر روانکاوی، نظریه روابط اشیا، نظریه مدیریت عدم قطعیت، نظریه مدیریت ترس و هراس به خصوص با اتکا به نظریه‌های آنتونی گیدنز و ریچارد باتلر مطرح و چارچوب‌بندی شده است.

کارل دویچ نیز در دهه ۱۹۵۰ در پی بررسی امکان تشکیل و تداوم جامعه‌ای همبسته و وسیع‌تر از جامعه‌ای ملی بود که بر پایه مبادلات اجتماعی میان افراد در دوره‌های طولانی زمانی، اجتماعاتی جدید بر مبنای هویتی مشترک شکل گیرد که سرانجام به خلق یک ابردولت با نهادهای متمرکز ختم شود. وی این‌گونه اجتماعات سیاسی را «اجتماع امنیتی»^۲ نام نهاده است. هرچند نظریه دویچ برای اجتماعات فراملی بوده است، با ایده گرفتن از نظریه وی می‌توان به مهم‌ترین ویژگی‌های یک اجتماع امنیتی باثبات در سطح ملی اشاره کرد. در ابتدا باید گفت مهم‌ترین ویژگی یک اجتماع (یا جامعه) امنیتی باثبات (یا دارای امنیت پایدار) فقدان یا کاهش جنگ و خشونت است. به عبارتی، عدم توسل به خشونت و نیز عدم تمایل به آن شاخص اصلی و ملموس امنیت پایدار به شمار می‌آید. شاید به تعبیر تانگ بتوان گفت محیط امنیتی یک کشور هنگامی خوب و پایدار است که احتمال جنگ (و خشونت) در آن اندک باشد (گلشن پژوه، ۱۳۸۶)، اما این حداقل ویژگی امنیت پایدار تلقی می‌شود و برای ساختن یک محیط امنیتی باثبات و پایدار تحقق شرایط زیر حایز اهمیت است:

۱. سازگاری متقابل ارزش‌های اصلی، عقاید و سنن مشترک؛
۲. وجود یک سبک زندگی متمایز و جذاب؛
۳. امید و انتظار برای رسیدن به اقتصادی شکوفا، توسعه‌یافته و با رفاه؛
۴. افزایش چشم‌گیر ظرفیت‌های سیاسی-اداری؛
۵. رشد اقتصادی برتر؛
۶. وجود نوعی پیوندهای ناگسستنی و مهم در ارتباطات اجتماعی؛

1. Ontologic Security
2. Security Community

۷. تحرک جغرافیایی و اجتماعی بالا به ویژه میان قشرهای با اهمیت سیاسی؛
۸. پیش‌بینی‌پذیری رفتارها؛
۹. وسعت یافتن نخبگان سیاسی؛
۱۰. پردامنه بودن ارتباطات و مبادلات متقابل؛
۱۱. فراوانی بالای تغییر در نقش گروه‌ها (چرخش نخبگان) (همان).

در حقیقت، از نظر دوپچ، تحقق امنیت پایدار تا حدود زیادی به وجود هم‌فکری، همدلی و همکاری وابسته است، به گونه‌ای که از ترکیب تعهد و حلقه ارتباطی، نوعی قاعده جمعی حاصل شود و تعهد اجتماعی و علقه اجتماعی پدید آید. به طور مشخص‌تر برچسب یک اجتماع امن هویت جمعی است. هویت جمعی الگوهای رابطه متقابل را که در پاسخگویی متقابل بین اعضای جامعه متجلی شده است، برقرار می‌کند. هویت مشترک در اینجا موجب احساس وفاداری به اجتماع و کشور می‌شود (همان). در همین ارتباط می‌توان به نظریه بوت و ویلر اشاره کرد (که بر اساس رویکرد انتقادی و نزدیک به هابرماس) معتقدند امنیت پایدار تنها زمانی به وسیله مردم و گروه‌ها قابل دستیابی است که خود دیگران را از داشتن آن محروم نکنند. یعنی رسیدن به شرایط امنیت پایدار زمانی میسر می‌شود که امنیت به معنی فرایند رهایی تلقی شود که آن امر متضمن اجازه و امکان حفظ هویت‌های متنوع اجتماعی و رشد سهل و آسان انواع بیان‌های فرهنگی در سطح اجتماع ملی است (بیلز و اسمیت، ۱۳۸۸: ۵۶۴).

مرجع امنیت در موضوع هویت

مرجع امنیت در حوزه امنیت هویت (به عنوان بخشی مهم از امنیت فرهنگی) شامل مراجع زیر است:

۱. دولت‌ها: دولت نمی‌تواند به نظم فرهنگی، ارزش‌های سنتی و میراث تاریخی یک جامعه بی‌اعتنا باشد، به ویژه که آن دولت با اتکا بر ارزش‌های سنتی یک جامعه بنا شده باشد.
۲. جامعه
۳. گروه‌ها
۴. فرد (کنشگران خرد)



نسبت امنیت پایدار و هویت

رابطه میان امنیت پایدار با هویت‌های جمعی را از دو جهت می‌توان بررسی کرد:

۱. نقش هویت در تولید و ایجاد امنیت پایدار

از نگاه نخست می‌توان به تأثیر یا نقش هویت‌های جمعی در تولید امنیت پایدار نگریست. اکنون شایسته است رابطه دقیق‌تر میان حفظ هویت یکپارچه و منسجم در سطح ملی با امنیت ملی تبیین شود. در واقع اکنون دو مفهوم وجود دارد: اول، امنیت هویت به معنی حفظ هویت در مقابل خطرها و تهدیدها علیه آن؛ دوم، رابطه و تأثیری که هویت بر امنیت ملی می‌گذارد. در حالت دوم شماری از متغیرها و مفاهیم قابل بحث وجود دارند که در شکل دهی به کم و کیف رابطه هویت با امنیت تأثیرگذارند. برای تدقیق بیشتر به شکل زیر نگاه کنید:



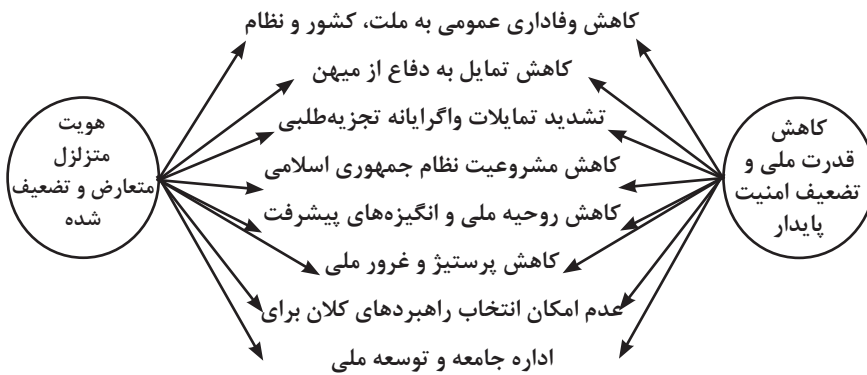
شکل ۲: چارچوب مفهومی رابطه هویت با امنیت ملی

به طور کلی در شکل فوق رابطه میان هویت با امنیت ملی نشان داده شده است. متغیرهای واسط نشان می‌دهد که تحقق هویتی یکپارچه (در عین آنکه تنوع و تکثر فرهنگی را حفظ می‌کند) چگونه موجبات تثبیت و تداوم امنیت پایدار را فراهم می‌سازد.

در اینجا شایسته است مجدداً تأکید شود که منظور از امنیت ملی چیست و هویت فرهنگی تحت چه شرایط و وضعیت‌هایی برای امنیت ملی مؤثر واقع خواهد شد. به طور خلاصه این شروط را می‌توان به نحو ذیل احصا و معرفی کرد:

۱. هنگامی که تضعیف هویت‌های فرهنگی موجب کاهش وفاداری و انگیزه آحاد جامعه برای دفاع از استقلال و حاکمیت مستقل سیاسی کشور شود.
۲. شرایطی که تضعیف هویت‌های فرهنگی زمینه تجزیه کشور و برهم‌زدن تمامیت ارضی را فراهم آورد. به عبارت دیگر، تزلزل هویت فرهنگی، یکپارچگی جمعیتی را مخدوش کند و موجب بروز شکاف‌های فرهنگی، فکری، معرفتی، قومی، زبانی، دینی و مذهبی بین شهروندان شود.
۳. اوضاعی که ضعف هویت دینی زمینه کاهش مشروعیت دینی نظام جمهوری اسلامی را فراهم آورد.

۴. شرایطی که اختلالات هویتی موجب کاهش روحیه ملی و انگیزه‌های ملی (و وحدت ملی) شود و از این طریق قدرت ملی را تضعیف کند و کاهش دهد. در شکل زیر روابط میان تحقق هویت ملی ضعیف با کاهش امنیت ملی آمده است:



بنابراین، هویت یکپارچه ایرانی-اسلامی نقشی بسیار برجسته در تحقق امنیت پایدار دارد.

۲. وضعیت هویت‌های جمعی (ایرانی-اسلامی) در شرایط امنیت پایدار

الف) پیش‌فرض‌ها

در وهله دوم باید به رابطه میان انواع هویت‌های جمعی در شرایط مطلوب (و تحقق نظام امنیتی باثبات) پرداخت. به سخن دیگر، باید چشم‌اندازی از وضعیت هویت‌ها در شرایط مطلوب ارائه و از طریق آن مشخص کرد که انتظارات از شرایط هویتی



مطلوب چیست و به عبارتی، هویت ایرانی- اسلامی در آینده چگونه باید باشد. لذا شرایط آرمانی هویت تبیین می‌شود. اما قبل از آن مرور واقعیات اجتناب‌ناپذیر اوضاع هویت‌های جمعی ملی، دینی و قومی در افق آینده ایران ضروری می‌نماید.

- ابعاد هویت جمعی در ایران (اسلامی - ایرانی)

سه وجه مهم هویت فرهنگی یا هویت جمعی در ایران شامل هویت ایرانی، هویت قومی و هویت دینی است.

۱. هویت ملی را باید نوعی احساس تعلق به ملتی خاص دانست که نمادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، آداب و رسوم، تاریخ، قهرمانان تاریخی و فرهنگی، نظام سیاسی و سرزمین معین دارد. هویت ملی به معنی احساس تعلق به گروهی از انسان‌ها به علت اشتراک در برخی عناصر فرهنگی و شبه‌فرهنگی است (گل محمدی، ص ۶۳). آنتونی اسمیت هویت ملی را بازتولید و بازتغییر پایدار ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، افسانه‌ها و سنت‌ها می‌داند که عناصر تمایزبخش هر ملتی هستند. هویت ملی در ایران دارای ابعادی متنوع از جمله احساس تعلق (نوعی ترجیح احساسی، عاطفی و ذهنی فرد نسبت به میهن و کشور)، احساس تعهد (مشارکت نظری و عملی در مسائل ملی) و نیز پذیرش ضرورت استقلال سیاسی و یکپارچگی سرزمینی کشور و جامعه ایرانی است. شاخص‌ها یا ابعاد آن نیز تاریخ، جغرافیا، میراث فرهنگی، آداب و رسوم، هنرها، معماری، زبان ادبیات فارسی و ... هستند.

در خصوص هویت ملی و تعهد و تعلق ایرانیان به میراث فرهنگی- تاریخی و ویژگی‌های سرزمینی- جغرافیایی باید گفت به طور طبیعی و بدیهی هویت ملی در آینده هم‌چنان قوی و جدی باقی می‌ماند و به رغم فشارهای جهانی و نیز برخی روندهای ناراضی‌سازی درون‌کشوری، هویت ملی (و میهن‌دوستی) قوی و برجسته خواهد ماند.

۲. هویت اسلامی را در نسبت افراد با فرهنگ، باورها و سازمان‌های دینی و مذهبی معاصر و به عنوان اجتماعات ایمانی^۱ باید در نظر گرفت، زیرا این اجتماعات هویت دینی را می‌سازند. این سازمان‌ها مانند سایر نهادهای اجتماعی مجموعه تجارب مهمی به وجود می‌آورند که شامل عقاید، باورها و اعمالی است که از نگرش‌های دینی وی حمایت می‌کنند و در واقع یک فرهنگ دینی را به



وجود می‌آورند. هویت اسلامی در جامعه ایرانی به معنای تعلق و تعهد فرد ایرانی به باورها و ارزش‌های دینی، انجام رفتارها و مناسک فردی و جمعی دین‌دارانه، داشتن تجربه و حس دینی و برخورداری از هویت دینی است (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۳۶۸-۳۶۰). در این خصوص باید گفت هویت دینی در ایران آینده نیز هم‌چنان منسجم و قوی خواهد بود و با وجود بروز برخی روندهای سکولاریستی، بنا به ماهیت خاص و تجربه جامعه ایرانی، گرایش‌های دینی از قوت نسبی برخوردار خواهند بود. به عبارتی، با وجود شدت گرفتن دین‌گرایی شخصی (شخصی و فردی شدن دین)، رشد انواع معنویت‌گرایی و فرقه‌گرایی، هویت دینی هم‌چنان قوی و جدی خواهد بود.

۳. هویت قومی به عنوان یکی از سطوح، جامعه‌پذیری، تعریف می‌شود که فرد خود را با یک گروه بزرگ قومی متصل و مربوط می‌کند و به صورت نمادین یا واقعی خود را عضو آن گروه بزرگ قومی می‌پندارد (Isajiw, 1990: 36). در ایران بنا به دلایل طبیعی و تاریخی تنوع و گوناگونی فراوانی به لحاظ زبانی، فرهنگی، نظامات خویشاوندی و قومی (و تا حدودی نژادی) وجود دارد. بنابراین، ترکیب جمعیتی متنوعی در ایران است و تمایلات محلی‌گرایانه و قومی در آینده پیش رو حذف نمی‌شود. ترجیحات قومی و حفظ عناصر هویت محلی- قومی توسط گروه‌های قومی و کنشگران در مناطق مختلف فرهنگی رواج خواهد داشت. در کنار سه دسته هویت سنتی پیش‌گفته باید به مقوله هویت جهانی نیز اشاره کرد که نیازمند بحث مستقلی می‌باشد.

ب) پارادوکس‌ها (تناقض‌نماها) در روابط میان هویت‌های ایرانی- اسلامی و قومی
با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های یادشده، اکنون این سؤال مطرح می‌شود در شرایطی که هر سه بعد مهم هویت‌های جمعی در ایران قوی و برجسته خواهند بود، این هویت‌ها در شرایط امنیت پایدار باید در چه وضعیتی قرار گیرند؟ حال که تحقق امنیت پایدار منوط به یکپارچگی و انسجام هویت‌ها و هماهنگی، همراهی و تعامل هویت‌های چندگانه است، چگونه می‌توان بر این مشکل فائق آمد؟ به طور مشخص منظور از تناقض در اینجا قوت هم‌زمان و توأمان هویت‌های متعدد است، در حالی که حفظ و تداوم امنیت منوط به یکپارچگی هویتی است. اکنون باید به ارائه راهبردهایی برای حل این مسئله پرداخت و به نحوه تمشیت آن اشاره کرد.



ج) راهبرد اصلی برای تحقق الگوی وحدت در کثرت: تقویت ارتباطات میان فرهنگی و کاهش حساسیت‌های میان فرهنگی

پیش‌فرض اساسی درباره کم و کیف روابط میان انواع هویت‌های جمعی آن است که هویت در ایران (در گذشته، حال و آینده) چندپایه‌ای، چندلایه‌ای و چندضلعی است و تعارض و تضادی میان تعلق خاطرهای ملی، دینی و قومی ایرانیان وجود ندارد. به سخن دیگر، کنشگران ایرانی به خوبی از عهده حل و فصل این تعارضات برآمده‌اند. به طور مشخص باید گفت کنشگر ایرانی تعارض و مزاحمتی بین دین‌داری و تعلقات اسلامی خود با تعلقات میهنی و ملی خود احساس نمی‌کند که علت آن همنشینی تاریخی و همزیستی درازمدت دین اسلام با عناصر فرهنگ ملی ایرانیان بوده است. اما برای آینده و حفظ انسجام هویتی اتخاذ برخی راهبردها و راهکارها لازم است. جوهر این راهکارها برای ایجاد تعامل و هماهنگی میان انواع هویت‌های دینی و نیز بین هویت دینی (اسلامی) با هویت ملی، بین هویت ملی با هویت‌های قومی و در نهایت روابط میان انواع هویت‌های قومی محلی (به اصطلاح خرده‌فرهنگ‌ها) افزایش ارتباطات میان فرهنگی و کاهش حساسیت‌های میان فرهنگی است. موضوع ارتباطات و حساسیت بین فرهنگی در چند دهه اخیر، به ویژه در جوامع متکثر، مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی قرار گرفته است و به نظر می‌رسد علت اصلی آن اهمیت توأمان دو عامل فشار و نیروی به ظاهر متناقض بوده است: از یک سو، ضرورت وحدت ملی، همگرایی ملی، همبستگی اجتماعی و عام‌گرایی که خود از شرایط اصلی امنیت پایدارند و از سوی دیگر، حفظ حقوق اقلیت‌ها، اقوام و حفاظت از تنوع و تکثر فرهنگی. لذا راهکار و راهبرد مدیریت این اوضاع همان «راهبرد وحدت در کثرت» است که برای تحقق آن تقویت روابط بین فرهنگی مطرح شده و اشاعه یافته است (برای مثال رک چلبی، ۱۳۷۵: ۱۸۹). لذا هدف اصلی از این مباحث مدیریت مسالمت‌آمیز تنوع فرهنگی در عین تحقق وحدت ملی و یکپارچگی جمعیتی و فرهنگی است.

اهمیت و دامنه تأثیرگذاری فراوان مناسبات و روابط بین فرهنگی^۱ موجب شده است که چندین رشته علمی و دانشگاهی به بررسی آن بپردازند. مفهوم «ارتباطات بین فرهنگی» به طور کلی مشتمل بر هر نوع اطلاعات مبادله‌شده میان شخص پیام‌گیر و منبع انتقال‌دهنده پیام است که ویژگی‌هایی متفاوت از فرهنگ دریافت‌کننده پیام دارد (سماور، ۱۳۷۹: ۹۸). به سخن دیگر، هر نوع تماس، مراوده،

1. Intercultural Relation



Archive of SID

ارتباط میان فرهنگ‌ها و هویت‌های جمعی متفاوت در قلمرو این حوزه مطالعاتی قرار می‌گیرد، خواه این مناسبات و ارتباطات تعارض‌آمیز^۱ باشند یا مسالمت‌آمیز. در حقیقت، روابط بین‌فرهنگی بر اساس نوع هویت جمعی طرفین، کشور، منطقه، جنسیت، سن و گروه سنی، سابقه هم‌نشینی، کیفیت مرزبندی‌ها و... از شدت و ماهیت متفاوتی برخوردار است و همین مسئله موجب شده است روابط میان‌فرهنگی در رشته‌های مختلف دانشگاهی مطمح نظر قرار گیرد. از منظر روان‌شناختی به مقولانی هم‌چون پیش‌داوری، طرح‌واره‌ها، تعصبات، انعطاف‌پذیری، سازگاری، روان‌شناختی، مشاوره‌های گروهی چندفرهنگی، حساسیت‌های میان‌فرهنگی، هیجانات بین‌فرهنگی و... توجه می‌شود. از موضع روش‌شناختی، روان‌شناسی بین‌فرهنگی عبارت است از تحقیق تجربی دربارهٔ گروه‌های فرهنگی مختلف که به دلیل کسب تجارب متفاوت از نظر رفتار، با همدیگر تفاوت‌های قابل پیش‌گویی معنی‌داری می‌یابند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۲۵).

نظریه حساسیت بین‌فرهنگی بنت

میلتون جی بنت در زمره جامعه‌شناسان معاصر است که در حوزه مطالعات بین‌فرهنگی و در چارچوب مدل توسعه حساسیت بین‌فرهنگی، برنامه آموزش بین‌فرهنگی و قابلیت بین‌فرهنگی را مورد توجه قرار داده است. بنت مدل توسعه حساسیت بین‌فرهنگی (DMIS)^۲ را به عنوان چارچوبی برای تفسیر و تشریح واکنش‌های مردم نسبت به تفاوت‌های فرهنگی ابداع کرد (Fuller, 2007: 323). به عبارت دیگر، DMIS چگونگی تفسیر و خوانش مردم از تفاوت فرهنگی را شرح می‌دهد که مبتنی بر فرضیاتی است که تجربه شخص عمل‌معداری را به پدیده‌ای نسبت می‌دهد (Bourjolly and etal, 2006: 43). مدل بنت مبتنی بر مشاهدات و روایت متقابل افراد است، به طوری که قابلیت ارتباطات بین‌فرهنگی را بفهمند (Vanhook, 2001: 68).

میلتون بنت حساسیت بین‌فرهنگی را نوعی فرایند توسعه تعریف می‌کند که شخص به وسیله آن توانایی‌ها و ظرفیت‌هایی گسترده را برای همسازی با تفاوت‌های فردی در خود توسعه می‌دهد (Fuller, 2007: 323). بر مبنای مفروضه اصلی مدل بنت، به موازات پیچیده‌تر و آزموده‌تر شدن تجربه تفاوت‌های فرهنگی در شخص، قابلیت شخص در برقراری و حفظ پیوندهای بین‌فرهنگی افزایش می‌یابد. بنابراین، DMIS یک مدل توصیفی تغییر در نگرش‌ها و رفتار نیست، بلکه مدل تغییر در ساختار

1. Conflictual
2. Developmental Model of Intercultural Sensitivity



جهان‌بینی است که در آن رفتار قابل مشاهده و نگرش‌های خودسنجی در هر مرحله، نشانه وضعیت و حالت جهان‌بینی اصلی است (Hammer and etal, 2003: 423).

DMIS توسعه و تکامل حساسیت بین‌فرهنگی را در امتداد پیوستاری از ادراک و فهم محدودشده تا ادراک و فهم پیچیده نشان می‌دهد. در نیمه اول پیوستار، در مرحله قوم‌مداری^۱ « فرهنگ خود شخص به عنوان واقعیت مرکزی تجربه می‌شود» و تفاوت به عنوان امری تهدیدآمیز تلقی می‌گردد. نیمه دوم پیوستار، مرحله نسبی بودن فرهنگی^۲ است که بر این فرض استوار است که فرهنگ خود شخص در «زمینه فرهنگ‌های دیگر» تجربه می‌شود. تفاوت از این مرحله به بعد به عنوان تهدید تلقی نمی‌شود و مردم گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های نسبی بودن فرهنگی را با جهان‌بینی که در آن تفاوت‌ها در فرهنگ‌ها وجود دارد و آنکه هر فرهنگ دارای یک اعتبار است و ساختار با دوام و ماندنی جهان است، می‌پذیرند (Westrick and etal, 2007: 131 - 132).

تجربه کردن تفاوت‌ها از مرحله انکار تا مرحله ادغام
(Experience of Difference)

➔

مرحله انکار کردن (Denial)	مرحله دفاع کردن (Defense)	مرحله کوچک‌شماری (Minimization)	مرحله پذیرش (Acceptance)	مرحله سازگاری (Adaptation)	مرحله ادغام و یکپارچگی (Integration)
مراحل قوم‌مداری			مراحل نسبی بودن فرهنگی		

Ethnorelative stages

Ethnocentric stages

مدل توسعه حساسیت بین‌فرهنگی

منبع: (بنت، ۱۹۹۸)

سنخ‌شناسی انواع روابط میان فرهنگی (دامنه مناسبات بین فرهنگی)

اگر ارتباطات میان فرهنگی روند انتقال اطلاعات میان افراد، گروه‌ها یا نهادها به وسیله نظامی از نشانه‌ها و رفتار مشترک باشد (Matkeviciene, 2008: 62)، روابط میان گروه‌های هویتی متنوع دارای اشکالی متفاوت است. اما صرف نظر از ماهیت و کیفیت این روابط می‌توان گفت ارتباطات بین فرهنگی هر نوع اطلاعات مبادله‌شده میان شخص پیام‌گیر و منبع انتقال‌دهنده پیام است که ویژگی‌هایی متفاوت

1 . Ethnocentric Stage
2 . Ethnorelative Stage



از فرهنگ دریافت‌کننده پیام دارد (سماور، ۱۳۷۹: ۹۸). حال پرسش مهم آن است که کیفیت این ارتباطات چگونه است؟ به عبارتی، مناسبات میان‌فرهنگ‌ها (یا خرده‌فرهنگ‌ها) چه ویژگی‌هایی دارد؟ از نگاهی اجمالی، طیف این ارتباطات یا به تعبیر جامعه‌شناختی، فاصله اجتماعی^۱ می‌تواند شامل ازدواج، دوست صمیمی، همسر، هم‌اتاقی، عضوی از گروه اجتماعی خود، دوست شخصی در باشگاه، دوست خانوادگی، همسایه، دعوت به شام، زندگی در یک آپارتمان، اجاره‌اتاق، هم‌صحبتی، پذیرش به عنوان ناپدری، بیرون راندن از کشور، شرکت در مجازات، یا کشتن در فرصت مناسب باشد (هری، س. و تری یاندیس، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

اما در تعبیر دقیق‌تر، فاصله اجتماعی و شدت آن را باید در طیف از همکاری (نگرش و رفتار مثبت) بین‌فرهنگی تا نگرش منفی و تنفر در نظر گرفت که بنا بر شرایط ارتباطات میان خرده‌فرهنگ‌ها می‌تواند در نقطه‌ای از این طیف قرار گیرد. در ادبیات علوم اجتماعی ساخت مقیاس‌هایی برای سنجش فاصله اجتماعی (میان افراد و میان گروه‌ها) سابقه‌ای طولانی دارد که مهم‌ترین آن مقیاس بوگاردوس محقق آمریکایی است. لذا بر اساس ادبیات موجود و شواهد و تجارب موجود می‌توان طیف همکاری تا تعارض را در جدول ذیل شناسایی و معرفی کرد.

نشانه‌ها و پیامدهای بیرونی	ماهیت رابطه میان‌فرهنگی	نمره در طیف
جنگ، کشتار و نسل‌کشی نژادپرستی	منازعه و تعارض تمام‌عیار / شکاف ساختاری	-۳
درگیری‌های کوتاه‌مدت بر سر منابع کمیاب	تنش‌های نامنظم (تنفر)	-۲
تحقیر فرهنگی، تشدید پیش‌داوری، تبعیض و نابرابری شدید، سوءتفاهم	بدبینی، بی‌اعتمادی و نارضایتی (پتانسیل منازعه به وجود آمده است).	-۱
عدم ارتباط، حداقل تبعیض و نابرابری سازمان‌نیافته احساس غریبیگی: وجود مرزهای روشن و محسوس بین‌فرهنگی	عدم تماس، بی‌اعتنایی، نادیده انگاشتن، عدم شناسایی در عین وجود فاصله فرهنگی	۰
شکیبایی، تحمل و مدارای میان‌فرهنگی و پذیرش تفاوت‌ها تا حد هم‌شهری، همسایگی و همکاری بین‌فرهنگی	همکاری و تعاملات مناسبات میان‌فرهنگی	+۱
ازدواج و شراکت بین‌فرهنگی و هم‌افزایی، احساس دلبستگی	اختلاط و مناسبات میان‌فرهنگی مثبت	+۲
تقویت یک خرده‌فرهنگ، سایر خرده‌فرهنگ‌ها را تقویت می‌کند. همدلی، همگانی، همفکری، انسجام احتمالی	بی‌مرزی، یکپارچگی، انسجام و همسازی هویتی	+۳

منبع: حاجیان، ۱۳۹۱



نقطه تعارض در مناسبات میان فرهنگی موجب کشمکش^۱ می‌شود. هر قدر دو طرف (دو فرهنگ) با همدیگر بیشتر دشمن باشند، کشمکش جدی‌تر می‌شود (کریس برگ، ۱۳۸۶: ۴۶) و نقطه همسازی و انسجام اجتماعی به معنی بهره‌مندی از احساس پذیرش توسط دیگران و احساس راحتی در محیط همسایگی و اجتماع محلی و گروه‌هایی است که افراد در آن عضویت یا در آن مشارکت دارند (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۵، به نقل از کریشنا و شرور، ۲۰۰۰ و گروتارت و دیگران، ۲۰۰۵). شایان ذکر است که از لحاظ روش‌شناسی، مناسبات میان فرهنگی، صرف نظر از کیفیت روابط، دارای دو بعد مهم «نگرشی» و «رفتاری» است. یعنی ممکن است اعضای یک فرهنگ نگرش منفی داشته باشند اما عملاً رفتار خنثی یا حتی همدلانه نشان دهند (هیلگارد، ۱۳۸۸: ۶۱۶). بنابراین، انواع مناسبات میان فرهنگی را می‌توان در ماتریس ذیل خلاصه کرد:

رفتار	نگرش	ابعاد رابطه
		ماهیت رابطه
		از بدبینی تا مخاصمه
		بی‌اعتنایی
		همکاری تا همسازی

بر این مبنا می‌توان گفت برای کاهش هرچه بیشتر میزان حساسیت بین فرهنگی، بسترسازی به منظور آشنایی بین فرهنگی و انتقال اطلاعات و آگاهی اقوام، مذاهب و فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر به صورت مثبت لازم است. در این خصوص باید گفت یکی از راه‌های کاهش و تعدیل حساسیت‌های بین فرهنگی افزایش سطح آگاهی افراد از طریق بسط فرصت‌ها و امکانات آموزشی، تحصیلی و فرصت‌های اشتغال‌زایی است. ارتقای سطح سواد و رشد آموزش و پرورش برای افزایش آگاهی‌های جمعی و تلطیف نگرش‌های افراد متعلق به فرهنگ‌های مختلف امری ضروری است. به قول ریچارد مونچ، یکی از امکانات بسیار مهم برای فرد به منظور تقویت عام‌گرایی هویتی و تعدیل قوم‌گرایی سیاسی و نیز افراط‌گرایی مذهبی دسترسی به فرصت‌های آموزشی است که طی آن فرد امکان جهش در سوگیری‌های ارزشی از خاص به عام را می‌یابد و احساس عضویت در اجتماعی گسترده‌تر را در فرد تلقین و به او اجازه می‌دهد احساس تعلق و تعهد خود را نسبت به کلیت جامعه تعمیم دهد و آن را تقویت کند. در سطح کلان هم رسانه‌ها با ارسال

1. Conflict

و ترویج پیام‌ها و از طریق گسترش وسایل ارتباط جمعی به همگن‌سازی هویت‌های گوناگون دست می‌زنند و انطباق با تفاوت‌ها را تقویت می‌کنند (Munch, 1988). بنابراین، تعدیل نقاط افتراق، تضاد و تعارض در چهار حوزه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ضروری به نظر می‌رسد.

علاوه بر این، متغیر مذهب عامل اثرگذاری بر میزان حساسیت بین‌فرهنگی است. با توجه به نقش انسجام‌بخش مذهب به عنوان سیمای اجتماعی باید بر مخرج مشترک‌های بسیاری که بین مذاهب اسلامی وجود دارد به عنوان نقطه اتکا برای افزایش همفکری، همدلی و همگامی نزد اجتماعات مذهبی استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

باید تأکید کرد در راهبرد کلان امنیتی کشور باید نگاه و رویکرد همسازی و همگرایی میان هویت ملی (ایرانی) با هویت دینی (اسلامی) را دنبال کرد و از هر گونه جریان یا نظریه‌ای که در صدد نادیده گرفتن هویت ایرانی یا هویت اسلامی باشد دوری جست. باید گفت تنها در این صورت امنیت پایدار در جامعه ایرانی محقق می‌شود. البته تصویری که از دورنمای هویت ایرانی-اسلامی می‌توان ارائه کرد مبین این هماهنگی و هم‌راستایی است، به شرط آنکه راهبرد کاهش حساسیت‌های بین‌فرهنگی و تقویت مناسبات بین‌فرهنگی از سوی نظام تصمیم‌گیری کلان کشور و نیز مراجع سیاست‌گذار امنیتی مد نظر قرار گیرد. به طور مشخص بقا، ثبات و پایداری امنیت ملی جمهوری اسلامی منوط و مبتنی بر ایجاد تعامل، همزیستی و تداخل (به معنای مثبت) هویت‌های فرهنگی موجود و پیروی از نظریه هویت ترکیبی یا چندپایه است، به نحوی که انسان ایرانی تعارضی را بین مسلمان بودن، ایرانی (ملی) بودن و نیز قومیت و گرایش‌های محلی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای خود احساس نکند. همان‌طور که این ترکیب متوازن در اکثر و عمده مقاطع تاریخی و شرایط فعلی موجود بوده، امید است این وضعیت در ایران آینده نیز تثبیت شود. البته تحقق آن منوط به پیروی از رویکرد کثرت در وحدت و تقویت‌ساز و کارهای ارتباط میان‌فرهنگی خواهد بود. به عبارت دیگر، تحقق امنیت و ثبات درازمدت پایدار و انسان‌محور در جمهوری اسلامی منوط و مبتنی بر کاهش حساسیت‌های بین‌فرهنگی (بین خرده‌فرهنگ‌ها با همدیگر و بین نظام سیاسی با تنوع فرهنگی موجود در جامعه ایرانی) است. مبنا و مأخذ چنین رویه‌ای نیز اتخاذ رویکرد و نظریه ترکیبی و ترکیب‌گرایی در مواجهه با تنوع فرهنگی موجود در این جامعه است.



- اسلامی، ندوشن (۱۳۷۱)، «ایرانی کیست؟»، ایران فردا، سال اول، ش ۵، بهمن و اسفند.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۵)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی.
- برتون، رولان (۱۳۸۰)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۸)، جهانی شدن سیاست، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، شیراز.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸)، هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور- سماور، ل. ریچارد، ای. پورتر و استفانی، ل. (۱۳۷۹)، ارتباط بین فرهنگ‌ها، ترجمه غلامرضا کیانی و سید اکبر میر حسینی، تهران: نشر باز.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۲، ش ۵.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، «مسأله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ش ۳.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی هویت ایرانی، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۱)، «کیفیت روابط بین‌فرهنگی در جامعه ایران و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه انجمن مطالعات فرهنگی و ارتباطات، بهار.
- حسین‌زاده، دکتر فهیمه (۱۳۸۰)، «گروه‌های قومی ایران، تفاوت‌ها، تشابه‌ها»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۸، تابستان.
- دری‌گورانی، حسین (۱۳۸۸)، «تحلیل نظری نقش ملی در توسعه پایدار کشور»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۷، ش ۲۶، پاییز.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، الگوهای بی‌ثباتی سیاسی، مترجم و ناشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شریف، تری و دیگران (۱۳۸۳)، مطالعات امنیتی نوین، ترجمه طیب و بزرگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شیخاوندی، دکتر داور (۱۳۸۰)، ناسیونالیسم و هویت ایرانی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۹)، امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهگانی فیروزآبادی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عاملی، سعیدرضا و حمیده مولایی (۱۳۸۸)، «دو جهانی شدن‌ها و حساسیت بین‌فرهنگی (مطالعه موردی روابط بین‌فرهنگی اهل تسنن و تشیع در استان گلستان)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره دوم، ش ۶.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، «شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی»، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، ش ۴، زمستان.
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۶)، «شاخص‌های یک اجتماع امنیتی باثبات از دیدگاه



- دویچ»، فصلنامه راهبرد دفاعی، س ۵، ش ۱۸، زمستان.
- گودیکانست، ویلیام، پی. (۱۳۸۳)، پیوند تفاوت‌ها، دکتر علی کریمی و مسعود هاشمی، مؤسسه مطالعات ملی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، نشر مرکز.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، «چهره متغیر امنیت ملی»، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مدیر شانه‌چی، دکتر محسن (۱۳۸۰)، «گوناگونی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۹، پاییز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: صدرا.
- موتیمر، دیوید (۱۳۸۰)، «فراسوی استراتژی: اندیشه انتقادی و مطالعات امنیتی نوین»، ترجمه محمود عسگری، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۱۴.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، بحران‌های تاریخی هویت ایرانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یوسفی، علی (۱۳۸۰)، «روابط بین‌قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۲.
- یوسفی، علی (۱۳۸۵)، انسجام اجتماعی در ایران (بخش نظری)، تهران، معاونت امور اجتماعی و شوراهای وزارت کشور.

منابع لاتین

- Bennett, Milton (1998), Basic Concepts of Intercultural Communication: Selected Readings, Intercultural Press.
- Porterfield Bayles, Peggy (2009), Assessing the Intercultural Sensitivity of Elementary Teachers in Bilingual Schools in a Texas School District. a dissertation submitted to the faculty of the graduate school of the university of minnesota. in partial fulfillment of the requirements for the degree of doctor of education.
- Rogers, Everett M. and Steinfatt, Thomas M. (1990), *Intercultural Communication*, Intercultural Press.

